

فقط خدائی میتواند ما را نجات دهد

هایده گر : منظور شما سال ۳۲ است .

اشپگل : آقای پروفیسور هایده گر، ما همیشه به این تشخیص رسیده ایم که کار فلسفی شما تا اندازه ای در همین زمان های نه چندان دور بر اثر حوادثی از زندگانی شما که هیچوقت روشن نشده اند دخوش گشته است .

هایده گر : اینها پرسش های مهمی هستند . آیا می توانم به همه آنها پاسخ بدهم ؟ در وهله اول باید بگویم که من پیش از تصدی سمت ریاست دانشگاه از هیچ حیث اشتغال سیاسی نداشتم . در نیمسال زمستانی ۱۹۳۲-۳۳ در مرخصی بودم و غالباً اوقات خود را در خانه خود می گذراندم .

اشپگل : همینطور است ، پیش از آن ویس از آن . ما میل داریم این امر را در ارتباطی وسیع تر بنگریم و از آن مجری به پرسش هایی برسیم که موم به نظر می آیند . از جمله : چه امکاناتی هست برای این که از طریق فلسفه بتوان در واقعیت و نیز در واقعیت سیاسی تأثیر کرد ؟

هایده گر : درسامبر ۱۹۳۲ همسایه من « فن مولن دررف »^۲ که

اشپگل : چطور شد که شما رئیس دانشگاه فرایبورگ شدید ؟

۱ - مجله اشپگل ، شماره ۲۳ ، ۳۱ ماه مه ۱۹۶۶ . این گفتگو در سال ۱۹۶۶ صورت گرفته است . خواست مارتین هایده گر این بوده که « گفتگو » پس از مرگ او منتشر شود .

2 - Von Möllendorf.

استاد کرسی کالبدشناسی بود به ریاست دانشگاه انتخاب شد. ۱۵ آوریل روز تصدی سمت ریاست در این دانشگاه است. در نیمسال زمستانی ۳۳۳-۳۳۲ ما نه فقط به کرات درباره وضع سیاسی، بلکه خصوصاً درباره وضع دانشگاهها و درباره وضع ناسامان دانشجویان گفتگو کردیم. نظر من این بود: تا آنجاکه من می توانستم در امور بنگرم امکان منحصر بفردها این بود که با نیروهای سازنده ای که هنوز از نشأت واقعی حیات برخوردارند تحول آتی اوضاع را دریابیم و در چنگ بگیریم.

اشپیگل: یعنی شما ارتباطی میان وضع دانشگاهی آلمان و موقع سیاسی این کشور می دیدید؟

هایده گر: طبعاً من جریانات سیاسی ژانویه تا مارس ۱۹۳۳ را دنبال می کردم و در هر فرصتی درباره آنها با همکاران جوانترم صحبت می کردم. اما هم من در واقع مصروف تفکر در اندیشه پیش - سقراطی بود. با شروع نیمسال تابستانی، من به فرایبورگ باز گشتم. در این اثنا پروفیسور «فن مولن دورف» سمت ریاست دانشگاه را در ۱۶ آوریل به عهده گرفته بود. هنوز دو ماه نگذشته بود که وی توسط وزیر فرهنگ وقت از سمت خود برکنار شد. چون وی چساندن «یوگند پلاکات»^۲ را در دانشگاه ممنوع کرده بود از سمت خود معزول گشت.

کشمکش با صدر رهبری اس آ

اشپیگل: آقای «فن لن دورف» سوسیال دموکرات بود. وی پس از برکناری خود چه اقدامی کرد؟

هایده گر: همان روز برکناری اش «فن مولن دورف» نزد من آمد و گفت: «هایده گر! حالا دیگر شما باید ریاست دانشگاه را به عهده بگیرید». من او را به این امر توجه دادم که کمترین تجربه ای در تهشیت امور آلمانی ندارم. «ژاثر»^۴ معاون وقت دانشگاه نیز به نوبه خود پافشاری می کرد که من خود را در انتخابات جدید رئیس دانشگاه نامزد کنم، چه به نظر وی خطر این بود که یک کارگر از حزبی به این سمت منصوب شود. همکاران جوانی که با هم سالها درباره تشکیل دانشگاه صحبت کرده بودیم به من فشار می آوردند تا تصدی سمت ریاست دانشگاه را بپذیرم. پس از مدت ها تردید سرانجام آمادگی خود را برای پذیرفتن این سمت آن هم فقط به خاطر منافع دانشگاهی و در صورتی که تأیید قطعی «شورا» محرز باشد اعلام کردم. با این وجود تردید من در مورد مناسب بودنم برای ریاست دانشگاه به قوت خود باقی ماند و من صبح روز انتخاب



هایدگر با ردلف اوگشتاین و گئورگ ولف

به محل ریاست دانشگاه رفتیم و به همکاران حاضر «فن مولن دورف» و «زائر» اظهار کردیم که نمی‌توانیم ریاست دانشگاه را به عهده بگیریم. هر دو همکار در پاسخ گفتند: تدارک انتخابات به جایی رسیده است که من دیگر نمی‌توانم از نامزدی استعفا کنم.

هایدگر : دومین روز تصدی سمت ریاست بود که «رهبر دانشجویان» به اتفاق دو همراه ترد من آمد و از نو خواستار چسباندن «یوگند پلاکات» در دانشگاه شد. من رد کردم. سه دانشجوی مذکور با این تذکر که منع این امر به رهبری دانشجویی «رایش» گزارش خواهد شد از ترد من رفتند. چند روز بعد دکتر «بام من» که عضو صدر رهبری

اشینگل : و آن وقت شما آمادگی قلمی خود را اعلام کردید. رابطه شما با ناسیونال سوسیالیست‌ها از آن پس چه صورتی به خود گرفت ؟

- 3 - Tudenplakat. 4 - Sauer.
5 - Baumann.

در اداره آموزش عالی اس آ بود به من تلفن کرد و از من خواست تا با چسباندن پلاکات جوانان، همچنانکه در دیگر دانشگاه‌ها نیز عملی می‌شود، موافقت کنم. در صورت مخالفت نه فقط احتمال بر کناری من، بلکه حتی احتمال بستن دانشگاه نیز می‌رفت. بنابراین در وهله اول تلاش کردم تا بلکه وزیر فرهنگ «باون» ازممانتی که من در این مورد کرده بودم حمایت کند. وزیر فرهنگ اظهار کرد که در مقابل اس آ هیچ کاری از وی ساخته نیست. با وجود این ممانعت را لغو نکردم.

هایده‌گر: انگیزه‌ای که مرا به پذیرفتن سمت ریاست دانشگاه واداشت. از پیش درس‌خوانی‌ام تحت عنوان: «متافیزیک چیست؟» ذکر شده است: حوزه‌های علوم از هم بسیار دورند. روش بررسی موضوعات علوم کاملاً متفاوت است. این «چندگانگی» پراکنده که هیئت علوم را می‌سازد امروزه فقط از طریق سازمان تکنیکی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و از طریق اغراض عملی رشته‌های علمی باهم نگهداشته می‌شود و معنایی می‌یابد. در مقابل، ریشه علوم در ماهیت بنیادی خود رفق حیاتی‌اش را دیگر از دست داده است. کوششی که من در مورد وضع دانشگاه‌ها با وضعی که امروزه دیگر به حد افراط خود رسیده، در دوره تصدی سمت ریاست کردم، در تعلق ریاست دانشگاهی‌ام نشان داده شده است.

هایده‌گر: همینطور است، من بر سر این حرف خود ایستاده‌ام. چه این «آزادی آکادمیک» اغلب منفی بود، به معنی آزاد شدن از هرگونه تلاش در پر داختن به آنچه تحصیل علم از حیث تفکر و انتباه می‌طلبد بود. علاوه بر این حق اینست که عبارت منترع شما در ارتباط با متن مربوط خواننده شود. آن وقت روشن خواهد گشت که مراد من از «آزادی منفی» چه بوده است.

پرتال جامع علوم انسانی

هایده‌گر: بله، من هم آن وقت به این امر اعتقاد داشتم.

اشپیگل: این امر تاکنون به این صورت شناخته نبود.

اشپیگل: ما می‌خواهیم ببینیم آیا و چگونه اظهارات سال ۱۹۲۹ شما با آنچه شما در تعلق ۱۹۳۳ درست رئیس دانشگاه گفته‌اید می‌خواند. ما در اینجا عبارتی را از ارتباطش در متن منترع می‌کنیم: «آن آزادی آکادمیک پرقیل و قال از دانشگاه‌های آلمان رانده می‌شود، زیرا این آزادی تصنعی بود چون فقط نفی می‌کرد.» به گمان ما این حدس جایز است که این عبارت لااقل نمودار قسمتی از نظراتی است که امروزه نیز از آن تبری ندارید.

اشپیگل: درست است. اما وقتی شما چهار ماه پس از انتصاب هیتلر به سمت صدراعظم «رایش» از «عظمت و جلال این رفعت» می‌گویید، ما لحن تازه‌ای در سخنان شما احساس می‌کنیم.

اشپیگل : ممکن است کمی در این
باره توضیح بدهید ؟

هایده گر : با کمال میل : آن زمان من شق دیگری نمی دیدم .
در آن آشوب عمومی عقاید و گرایش های سیاسی ۲۲ حزب می بایست
راهی به یک موضع گیری ملی و اجتماعی در جهت کوشش « فریدریش
ناومن » گشوده می شد . برای این که فقط نمونه ای در اینجا به دست داده
باشم می توانستم از « ادوارد اشبرانگر »^۶ مقاله ای نقل کنم که در این زمینه
به مراتب از نطق ریاست دانشگاهی من شدیدتر است .

اشپیگل : اشتغال شما با امور سیاسی
چه وقت شروع شد . آن ۲۲ حزب از
خیلی پیشتر وجود داشتند . تعداد دیگران
در سال ۱۹۳۰ به میلیون ها می رسید .

هایده گر : در آن زمان مرا پرسش هایی مشغول می کرد که در
Sein und Zeit (۱۹۲۷) و در نوشته ها و سخنرانی های بعدی باز نموده
شده اند ، یعنی پرسش های اصلی تفکر ، پرسش هایی که به مسائل ملی و
اجتماعی نیز غیر مستقیم مربوطند . برای من به عنوان معلم دانشگاه
مستقیماً مسئله عرفی علوم و بدین ترتیب تعیین تکلیف دانشگاه مطرح
بود . این اهتمام در عنوان نطق ریاست دانشگاهی من آمده است : « قیام
دانشگاه آلمان در تأیید خود یک چنین عنوانی در هیچ نطق ریاست
دانشگاهی جرأت بروز نکرده است . اما میان آنهایی که بر ضد این نطقها
جدل می کنند چه کسی هرگز آن را عمیقاً خوانده ، در آن غور نموده
و آن را بر حسب وضع آن زمان تفسیر کرده است ؟ »

اشپیگل : « آیا قیام دانشگاه آلمان
در تأیید خود » اساساً در چنان جهان
پراشویی نامتناسب نیست ؟

هایده گر : چطور ؟ - « قیام دانشگاه » امری است بر ضد آن « علوم
سیاسی » که آن وقت حزب و جامعه دانشجویان ناسیونال سوسیالیست در
پیشبردش می کوشیدند . عنوان « علوم سیاسی » در آن دوره غرض کاملاً
دیگری داشت . معنایش آن نبود که امروزه سیاست شناسی می نامند . بلکه
غرضش منحصر آ این بود : علم به معنای اعم و نیز معنای ارزشی آن بر حسب
نفع موجودش برای ملت برآورد می شود . نطق ریاست دانشگاهی به طور
اخص با این سیاسی گردن علم مقابله کرده است .

اشپیگل : ببینیم منظور شما را
درست می فهمیم : شما می خواهید با
نهادن دانشگاه در متن آنچه خود در آن
زمان در حکم رفعت ، یافته بودید دانشگاه
را بر ضد شاید بسیاری جریانهای قدرتمند
که خصلت دانشگاه را از او می زدودند
به قیام وادارید ؟

هایده گر : یقیناً ، اما قیام دانشگاهی می بایست در عین حال
خود را مکلف می کرد تا در قبال سازمانهای منحصر آ تکنیکی دانشگاه
معنای تازه ای متأثر از ابتناء در مورد آنچه روبرو آورد^۷ تفکر مغرب زمینی -
اروپایی است ، به خود دهد .

6 - E. Spranger.

7 - Uberlieferung.

هایده گر : این بیان نادرست است ، نه به اتفاق ناسیونال سوسیالیست ها . دانشگاه می بایست با انتباه خود مستقلاً خود را باز می یافت و از این مجری وضع مستحکمی در مقابل خطر سیاسی کردن علم به دست می آورد - بهمان معنایی که قبلاً گفتم .

هایده گر : سخنی از رکن نشده است اگر شما با توجه بخوانید . در شمارش ، علم در مرتبه سوم آمده ، اما از حیث معنا و غرض در مرتبه اول جای داده شده است . باید به این نکته توجه کرد که کار و دفاع مانند هر کردار دیگر آدمی بردانستن مبتنی هستند و بر این مبنی روشن می گردند .

هایده گر : این عبارت از نطق ریاست دانشگاهی نیست ، بلکه در روزنامه دانشجویی محلی فرایبورگ در آلمان تیمسال زمستان ۱۹۳۳ درج شده است . وقتی من ریاست دانشگاه را قبول کردم متوجه بودم که بدون سازش نمی توانم پیش بروم . عبارت نقل شده را البته دیگر امروز نمی نویسم ، و از این مقوله در سال ۱۹۳۴ دیگر هرگز سخن نگفتم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشپیگل : آقای پروفیسور: آیا ما درست می فهمیم که شما آن زمان فکر می کردید می توانستید به اتفاق ناسیونال سوسیالیستها بهبود دانشگاه را نیز میسر سازید ؟

اشپیگل : به همین مناسبت است که در نطق دانشگاهی خود این سه رکن را ستوده اید : «خدمت کار» ، «خدمت دفاع» و «خدمت دانش» . منظورتان این بوده که «خدمت علم» به ترازوی همان یاد دیگر «خدمت» ها رسانده شود ، ترازوی که ناسیونال سوسیالیست ها به علم نداده بودند ؟

اشپیگل : ما ناچاریم - وهم اکنون به این نقل کلام خاتمه می دهیم - عبارت دیگری از شما نقل کنیم که به تصور ما شما امروز دیگر بر آن صحنه نمی گذارید . شما در پائیز ۱۹۳۳ گفته اید : «احکام علمی و ایده ها قواعد شما نیستند . شخص رهبر به تنهایی واقعیت امروزی و آنی آلمان و قانون آن است .»

هایده گر در جمع نازیها



سرزنش به مناسبت همکاری با ناسیونال سوسیالیست‌ها

هایده‌گر : همین‌طور است . نه این‌که من به ظاهر چنین وانمود کرده باشم . بلکه واقع اینست که من فقط این تنها امکان را می‌دیدم .

اشپیگل : اجازه می‌دهید باردیگر یک سوال فرعی بکنیم ؟ در گفتگو این امر روشن شده که شما در سال ۱۹۳۳ میان دو قطب در حرکت بودید . از یک سو می‌بایست برای شاگردان صحبت‌های می‌کردید . اما قطب دیگر رنگ مثبت‌تری دارد و این منظور را شما این‌طور بیان کردید : احساس شما این بود که در آن زمان امر تازه روی می‌دهد . حرکتی صورت می‌گیرد .

هایده‌گر : من کتاب سوزان تمهید شده را که قرار بود در برابر دانشگاه صورت‌گیرد ممنوع کردم .

اشپیگل : می‌دانید در این ارتباط اتهاماتی متوجه شماست مربوط به همکاری با حزب ناسیونال سوسیالیست کارگر و کانون‌های آن ، اتهاماتی که برای افکار عمومی هنوز تکذیب نشده مانده است . از جمله شما را متهم می‌کنند که در کتاب سوزان جامعه دانشگاهی با جوانان هیتلری مشارکت داشته‌اید .

هایده‌گر : اختیارات من به‌عنوان مدیر سمینار منحصر به کتابخانه سمینار بود و به خواسته‌های مکرر مینی‌پر خارج کردن کتابهای نویسندگان یهودی از کتابخانه سمینار ترقیب‌اثر ندادم .

اشپیگل : شما را متهم می‌کنند که کتابهای نویسندگان یهودی را از کتابخانه دانشگاه یا سمینار فلسفه خارج کرده‌اید .

شیرکت کنندگان سابق سمینارهای من می‌توانند شهادت دهند که هیچ‌یک از کتابهای نویسندگان یهودی از کتابخانه سمینار خارج نشده است ، بلکه بعکس ، این‌گونه نویسندگان خصوصاً « هوسرل » چون سالهای پیش از ۱۹۳۳ نقل می‌شدند و مورد مباحثه قرار می‌گرفتند .

جدل بر ضد من همواره از نو شروع خواهد شد

هایده گر : تا آنجا که من منابع را می‌شناسم میل دارم چنین ظنی را بپذیرم . اما انگیزه این افترا ریشه عمیق‌تری دارد . این که من سمت ریاست دانشگاه را پذیرفتم محتملاً به این افترا مجال بروز داده است اما علت اصلی آن نیست . از این رو می‌توان حدس زد که جدل بر ضد من همواره از نو شروع خواهد گشت ، به محض این که موجبش پیدا شود .

هایده گر : رفتار من پس از سال ۱۹۳۳ نیز تغییری نکرد . یکی از قدیمی‌ترین و با استعدادترین شاگردهای دختر من بنام «هلنه ویس»^۸ که بعدها به اسکاتلند مهاجرت کرد پس از این که امکانی دیگر برای گذراندن دکترای خود در دانشگاه فرایبورگ نداشت ، در «بال» با رساله‌ای درباره «علیت و تصانف در فلسفه ارسطو» دکترای خود را گذراند و کتاب خود را در سال ۱۹۴۲ در «بال» منتشر ساخت نویسنده در پایان مقدمه کتاب می‌نویسد : «اهتمامی که ما در این تفسیر فنومنولوژیک کرده‌ایم و بخش اولش را در اینجا به دست می‌دهیم تحقق خود را مدیون تفسیرات منتشر شده هایده گر از فلسفه یونان می‌داند» . و این نسخه‌ایست که نویسنده به خط خون هدیه کرده است . من پیش از درگذشت خانم «دکتر ویس» بارها دربر واکسل به دیدن او رفتم .

هایده گر : من از سال ۱۹۱۹ با «کارل یاسپرس» دوست بودم . در نیمسال زمستانی ۱۹۳۳ در «هایدلبرگ» به دیدن او و همسرش رفتم . «کارل یاسپرس» همه آثار منتشر شده خود را از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ برای من فرستاد با تأکید «سلامهای صمیمانه» .

رتال جامع علوم انسانی

هایده گر : شما می‌دانید که "Sein und Zeit" به او اهداء شده است .

اشپگل : بروز این شایعات را برای خود چگونه توضیح می‌کنید؟ آیا بدخواهی است؟

اشپگل : شما پس از سال ۱۹۳۳ نیز چند شاگرد یهودی داشته‌اید و از قرار رابطه‌تان با برخی از آنها بسیار صمیمانه بوده است .

اشپگل : شما زمانی دراز با «یاسپرس» دوست بودید. پس از سال ۱۹۳۳ این رابطه تیره گشت و شایعه اینست که تیرگی روابط را در این ارتباط باید دید که یاسپرس همسر یهودی داشته است. میل دارید در این باره اظهاری بکنید؟

اشپگل : شما شاگرد «ادموند هوسرل» بودید که یهودی بود و پیش از شما استاد کرسی فلسفه در فرایبورگ . او بود که شما را به عنوان جانشین خود توصیه کرد . رابطه شما با او نمی‌تواند خالی از حقیقت باشد .



یاسپرس

هایده‌گر: اختلافات فکری ما شدیدتر شدند و «هوسرل» اوائل دهه سوم با «ماکس شرل»^۹ و عن علناً تسویه حساب کرد، تسویه حسابی که علنی‌تر از آن نمی‌شد. و من نتوانستم پی ببرم که چه چیز هوسرل را به این تسویه حساب علنی واداشته بود.

اشپیگل: البته. اما بعدها رابطه شما و او تیره گشت. می‌توانید و می‌خواهید بگوئید علنش چه بوده‌است؟

هایده‌گر: در کاخ ورزشی برلین در برابر دانشجویان «اریش موزام»^{۱۰} در این باره گزارشی مبسوط در یکی از روزنامه‌های بزرگ برلین منتشر ساخت.

اشپیگل: چه وقت و کجا این اتفاق افتاد؟

شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هایده‌گر: هرگز.
هایده‌گر: درست است. من این مطلب را در کتاب خود "Unterwegs zur Spradre" روشن کرده‌ام. در آن کتاب نوشتم: برای پاسخگویی به ادعاهای شایع نادرست مؤکداً در اینجا توجه می‌دهم که اهدائیه‌ای که در صفحه ۹۲ متن کتاب آمده بود در چاپ چهارم کتاب

اشپیگل: مشاجره در حد مشاجره مورد توجه ما نیست. مهم اینست که این مشاجره‌ای نبود که با سال ۱۹۳۳ ارتباطی داشته باشد.

اشپیگل: سرزنی که به شما می‌کنند اینست که شما در سال ۱۹۴۱ در چاپ پنجم "Sein und Zeit" اهدا، کتاب به «هوسرل» را حذف کرده‌اید.

- 8 - H. Weib.
9 - M. Scheler.
10 - E. Muhsam.

(۱۹۳۵) در آغاز کتاب آمده است. وقتی که ناشر انتشار چاپ پنجم را در خطر دید و حتی احتمال ممنوع شدن آن را می داد، بنا بر پیشنهاد و میل «نی میر»^{۱۱} قرار بر این گذاشته شد که اهدائیه در چاپ پنجم حذف شود. موافقت من مشروط بر این بود که حاشیه صفحه ۳۸ به جای خود باقی بماند. حاشیه مذکور در واقع علت وجودی آن اهدائیه را توضیح می داد. آن حاشیه این است:

«اگر بررسی‌هایی که در پی می‌آیند گام‌هایی در باز نمودن (خود امور) برداشته باشند، این را نویسنده کتاب در وهله اول مدیون «ادموند هوسرل» است که در دوره تدریس در دانشگاه فرایبورگ با هدایت شخصی مصرا نه نویسنده و گذاشتن بیدریغ آثار منتشر نشده خود در دسترس وی او را با عرصه‌های گوناگون بررسی‌های فنومولوژیک آشنا ساخته است.»



هایده‌گر به ضعف انسانی خود در مرگ هوسرل اعتراف می‌کند

هایده‌گر: این افترا است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشپیگل: با این وصف تقریباً این سؤال دیگر بيمورد به نظر می‌رسد که آیا درست است شما به عنوان رئیس دانشگاه فرایبورگ استفاده از کتابخانه دانشگاه یا سمینار فلسفه را برای «هوسرل»، استاد بازنشسته و مت، ممنوع کرده‌اید.

هایده‌گر: من هم نمی‌دانم و برای آن توضیحی پیدا نمی‌کنم، عدم امکان این امر را می‌توانم بدین ترتیب نشان دهم: هنگامیکه من رئیس دانشگاه بودم موفق شدم پروفیسور «تان هویزر»^{۱۲} رئیس کلینیک پزشکی، و «فن هوزی»^{۱۳} برنده جایزه نوبل در شیمی فیزیک را - هر دو بهودی بودند - که وزارتخانه می‌خواست اخراج کند در سمتشان نگهدارم. این که من این دو تن را نگهدارم و در عین حال بر ضد «هوسرل»، معلم خودم، بوجهی شرم‌آور اقدام نمایم، بی‌ربط است. ضمناً من مانع از این شدم که استادان و دانشیاران بر ضد پروفیسور «تان هویزر» دست به تظاهرات

اشپیگل: ناهای هم وجود ندارد که این ممنوعیت در مورد «هوسرل» در آن درج شده باشد؟ پس این امر چگونه شایع شده است؟

بزنند. بودند در آن زمان دانشیاران ارتقاء نیافته‌ای که فکر می‌کردند :
الآن دیگر وقت پیشروی است . همه این اشخاص را هر وقت برای مذاکره
ژرمن آمدند راندم .

هایده‌گر : این اتهام که من با «ادموند هوسرل» قطع رابطه
کرده بودم بی‌اساس است. در ماه مه سال ۱۹۳۳ همسر من به نام هر دوی
ما نامه‌ای به خانم «هوسرل» نوشت و در آن نامه حقیقت‌سناسی همیشگی ما
را ابراز نمود و آن نامه را با دسته‌گلی برای خانم «هوسرل» فرستاد .
خانم هوسرل بسیار کوتاه و رسمی از ما تشکر کرد و نوشت که رابطه خانوادگی
ما با همدیگر قطع شده است . این که من دیگر در بیماری و مرگ
«هوسرل» بار دیگر حقیقت‌سناسی و تکریم خود را نشان ندادم یک ضعف انسانی
است که من در نامه‌ای از خانم «هوسرل» از این بابت پوزش طلبیدم .

اشپیگل : شما در مراسم تدفین
«ادموند هوسرل» در سال ۱۹۴۸ شرکت
نکردید .

هایده‌گر : در این مورد باید به امور دیگری توجه بدهم . من
به این قصد که بر سازمان تکنیکی دانشگاه غلبه کنم ، یعنی تجدید حیات
دانشگاه‌ها را بر مبنای وظایف علمی شان میسر سازم پیشنهاد کردم که برای
نیمسال زمستانی ۱۹۳۳/۳۴ همکاران جوان و خصوصاً متبحر در رشته‌های
خود به ریاست دانشکده‌ها انتخاب شوند ، بی‌آنکه سمت آنها در حزب
از این حیث نقشی داشته باشد. بدین نحو بود که پروفسور «اریک ولف»^{۱۴}،
پروفسور «شاده والت»^{۱۵}، پروفسور «زورگل»^{۱۶}، و پروفسور «مولن
دورف» که در بهار از سمت ریاست دانشگاه برکنار شده بود به ترتیب
به ریاست دانشکده حقوق ، ادبیات ، علوم و پزشکی انتخاب شدند. اما
در نوئل سال ۱۹۳۴ به این نکته پی بردم که تجدید حیات دانشگاه که مورد
نظر من بود نه در برابر مقاومت همکاران و نه در مقابل حزب تحقق‌پذیر
نخواهد بود . همکاران از جمله بر من خرده می‌گرفتند که چرا تمسیت
امور اداری دانشگاه را به دانشجویان نیز سپردم ، درست همانطور که

اشپیگل : هوسرل در سال ۱۹۳۸
درگذشت . شما در سال ۱۹۳۴ از ریاست
دانشگاه استعفا کردید. سببش چه بود ؟

- 11 - Niemeyer.
- 12 - Tannhauser.
- 13 - Von Hevesy.
- 14 - E. Wolf.
- 15 - Schadewalt.
- 16 - Soergel.

امروزه هست . يك روز مرا به «كارلزروهه» خواستند و در حضور رهبر انجمن دانشجویان از من خواستند رئیس دانشکده حقوق و پزشکی را بردارم و دیگرانی را که مورد پسند حزب هستند جانشین آنها سازم . من این تذکار را رد کردم و اعلام کردم در صورتیکه وزیر فرهنگ در این مورد پافشاری کند من از سمت خود استعفا خواهم داد . این امر مربوط به سال ۱۹۳۴ بود . رؤسای دانشگاه دوسال و حتی بیشتر بر سر کار می ماندند . من پس از ده ماه از کار خود کناره گیری کردم . روزنامه های داخلی و خارجی تفسیرهای مختلفی در مورد انتخاب من به سمت ریاست دانشگاه کرده بودند ، اما در مورد استعفای من کاملاً سکوت نمودند .

در سمینار يك جاسوس حزبی گماشته شده بود

هایده گر : همان دوره را می گوئید ؟

هایده گر : این مسئله دو امر متفاوت است . یکی این که به مناسبت جشن «اشلاگتر» ۱۸ در «شوتاه» ۱۹ من با وزیر مربوط ملاقاتی رسمی کردم و دیگر این که من نظر خود را درباره علم و تشکیل دانشکده ها به همین وزیر در برلین اظهار نمودم . وی به سخنان من با توجه گوش کرد ، آنقدر که من گمان نمودم آنچه گفته ام اثر خود را خواهد کرد . اما هیچ اتفاقی نیفتاد : و من نمی فهمم که چطور به مناسبت این مذاکره با وزیر پرورش وقت «رایش» مورد سرزنش واقع می شوم در حالیکه همه حکومت های خارجی در شناسائی رسمی هیتلر و استقبال معمول بین المللی از او شتاب می کردند .

هایده گر : پس از کناره گیری ، من کار خود را به وظایف تدریس منحصر کردم . در نیمسال تابستانی ۱۹۳۴ «منطق» درس دادم . در نیمسال بعدی ۱۹۳۴/۳۵ نخستین درسهایم را درباره «هلدرینی» شروع کردم . سال ۱۹۳۶ درسهایم را در مورد «نیچه» شروع نمودم و همه حاضران می توانستند بفهمند و می شنیدند که این معارضه ای با ناسیونال سوسیالیسم بود .

اشپیگل : آیا پیش آمده که نظرات خود را درباره اصلاحات دانشگاهی به اطلاع وزیر مربوط «رایش» برسانید ؟

اشپیگل : گفته می شود که «روست» ۱۲ در سال ۱۹۳۳ سفری به فرایبورگ کرده است .

اشپیگل : پس از استعفا از سمت ریاست دانشگاه رفتار تان در برابر حزب ناسیونال سوسیالیست کارگر تغییر کرد .

اشپیگل : تحویل سمت ریاست دانشگاه به جانشین بعدی چگونه صورت گرفت ؟ شما در جشن مربوط شرکت نکردید ؟

اشپیگل : آیا جانشین شما یک عضو فعال حزب بود ؟

اشپیگل : واکنش حزب در مقابل شما چه بود ؟

اشپیگل : خودتان متوجه شده بودید ؟

اشپیگل : چطور شد که متوجه شدید تحت نظرید ؟

اشپیگل : چطور شد که دکتر «هانکه» ناگهان نزد شما آمد ؟

اشپیگل : بنابراین حزب کاملاً مراقب شما بود ؟

هایده گر : درست است . من حاضر نشدم در جشن معمول تحویل سمت رئیس دانشگاه شرکت کنم .

هایده گر : وی حقوقدان بود : «آلمان» ۲۰ ، روزنامه حزبی ، انتصاب وی را با حروف درشت چنین اعلام کرد : «نخستین رئیس دانشگاهی ناسیونال سوسیالیست .»

هایده گر : من دائماً تحت نظر بودم .

هایده گر : بله . این همان ماجرای دکتر «هانکه» ۲۱ است .

هایده گر : دکتر «هانکه» خودش ترد من آمد . وی که تازه دکترای خود را گذرانده بود در نیمسال زمستانی ۱۹۳۶/۳۷ و نیمسال تابستانی ۱۹۳۷ عضو سمینار من بود . س . د . وی را فرستاده بود که مرا تحت نظر داشته باشد .

هایده گر : به علت درسهایی من درباره تفکر «نیچه» و نحوه تنظیم این درسهای دکتر «هانکه» به من اعتراف کرد که وی بیش از این نمی تواند مرا تحت نظر بگیرد و میل دارد در مورد ادعاه اشتغال من به تدریس مرا از جریان مستحضر سازد .

هایده گر : من فقط می دانستم که مباحثه درباره نوشته های من ممنوع است ، مثلاً درباره نوشته ام ۲۲

Platons Lehre den Wahktheit

۱۷ - "Rust" افسر آلمانی که در جنگ اول برضد اشغال منطقه «روز» فعالیت می کرد و توسط فرانسویها تیرباران شد .

18 - Schlageter.

19 - Schönau.

20 - Allemanne.

21 - Hanke.

۲۲ - نظر افلاطون درباره حقیقت .

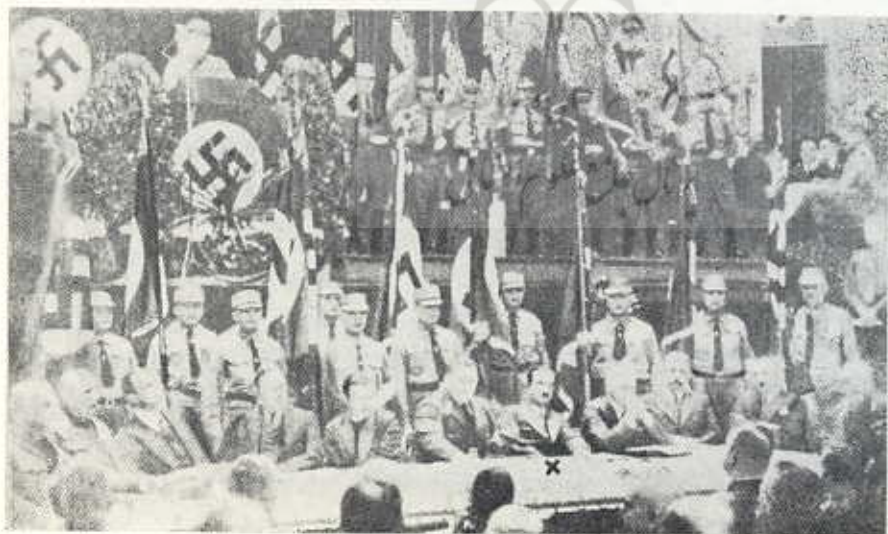
مجله «اراده و قدرت»، نشریه جوانان هیتلری، سخنرانی‌ای را که من در بهار ۱۹۳۶ در انستیتوی «ژرفی» در رم کرده بودم به وجهی سخیف مورد حمله قرار داد. کسانی که علاقمندند می‌توانند جدول هجائی روزنامه Volk in Werden بر ضد مرا که در سال ۱۹۳۴ آغاز گشت بخوانند. من جزو هیأت اعزامی آلمان در سال ۱۹۳۴ به کنگره بین‌المللی فلسفه در «پراگ» نبودم. همینطور بود در کنگره «دکارت» که در سال ۱۹۳۷ در پاریس تشکیل شد. این امر چنان در پاریس غریب نمود که مدیر کنگره، پروفیسور «برئیر»^{۲۳} استاد سوربن شخصاً از من توضیح خواست که چطور من عضو هیأت آلمانی نیستم. من پاسخ دادم مدیریت کنگره حقش است در این مورد از وزارت پرورش «رایش» کسب اطلاع کنند. پس از همدستی از برلن به من ابلاغ شد که به هیأت آلمانی در پاریس ملحق گردم. من رد کردم. نوشته‌های من نظیر:

Vom Wesen^{۲۴} و Was ist Metaphysik^{۲۵} der wahrheit

در جلدهای بی‌عنوان دور از نظر فروخته می‌شدند. و دیری نگذشت که به دستور حزب، نطق ریاست دانشگاهی من نیز از کتابفروشی‌ها جمع شد.

هایدگر: در آخرین سال جنگ پانصد نفر از مهم‌ترین دانشمندان و هنرمندان از هرگونه خدمت جنگی معاف شدند. من جزو معاف شدگان نبودم، بلکه به عکس در تابستان ۱۹۴۴ به کارهای استحکامی در ناحیه «راین» گماشته شدم.

اشپگل: آیا بعدها وضع از این هم بدتر شد؟



انجمن حزبی دانشگاه

اشپگل : دروئیس «کارل بارت»
براین کارگماشته شده بود .

هایده گر : جالب اینست که چگونه این امر صورت گرفت: رئیس دانشگاه همه استادان را نزد خود فراخواند و نطق کوتاهی به این مضمون ایراد کرد: آنچه او می گوید حاصل گفتگوی وی با رهبر حوزه‌ای ورهبر انجمن «ن - س» است . وی اکنون همه استادان را در سه گروه تقسیم می کند: اول، کسانی که وجودشان لازم نیست؛ دوم ، کسانی که وجودشان نیمه لازم است ؛ سوم ، کسانی که وجودشان مطلقاً لازم است . به عنوان نخستین نفر از گروه غیر لازم‌ها از هایده گر و سپس از «ریتر»^{۳۱} نام برده شد . در نیمسال زمستانی ۱۹۴۴ پس از خاتمه کارهای استحضامی ، تحت عنوان «شاعری و تفکر» که به معنایی دنبالهٔ درسهای مربوط به «نیچه» یعنی دنبالهٔ معارفه با ناسیونال سوسیالیسم بود ، سخنرانی کردم . پس از دومین جلسهٔ سخنرانی ، برای خدمت در سازمان «هجوم ملت» فراخوانده شدم و من پیرترین عضو فراخوانده شده هیأت آموزشی این سازمان بودم.

هایده گر : از مجرای دانشگاه . . .



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشپگل : اجازه بدهید خلاصه کنیم : شما در سال ۱۹۳۳ به عنوان یک آدم غیرسیاسی به معنای اخص ونه به معنای اعم کلام گرفتار سیاست آن اعتلای آنچنانی . . .

اشپگل : از مجرای دانشگاه در آن اعتلای آنچنانی گرفتار آمدید. پس از یک سال از وظیفه‌ای که به عهده گرفته بودید تبری جستید . اما شما در سال ۱۹۳۵ در یک درس دانشگاهی که در *Einführung in die Metaphysik*^{۳۷} منتشر شد گفته‌اید: «آنچه امروز» - یعنی سال ۱۹۳۵ - «به عنوان فلسفهٔ ناسیونال سوسیالیسم عرضه می شود اما کمترین ربطی به حقیقت درونی و عظمت این جنبش (یعنی با مواجههٔ با تکنیک در گردونهٔ جهانی خود و نیز انسان نو) ندارد در حکم صیادی در آبهای تیرهٔ (ارزش‌ها) و (کلپت‌ها) ست» . آیا عبارت میان پرانتزها نخست هنگام چاپ کتاب در سال ۱۹۵۳ اضافه کردید - برای این که برای خواننده

23 - Bréhier.

۲۴ - مابعدالطبیعه چیست ؟

۲۵ - درباره ذات حقیقت .

26 - Ritter.

۲۷ - مقدمه‌ای بر مابعدالطبیعه .

سال ۱۹۵۳ روشن شود که شما در سال ۱۹۳۵ «حقیقت درونی و عظمت این جنبش»، یعنی جنبش ناسیونال سوسیالیسم را در چه می‌دیدید - یا اینکه عبارت توضیحی را در سال ۱۹۳۵ نیز در متن نوشته بودید؟

اشپیگل : حتماً جنبش کمونیستی را نیز در همین تراز می‌نهیید؟

اشپیگل : جنبش امریکائی را نیز به همین نحو؟

اشپیگل: درست، ولی «دموکراسی» يك مفهوم کلی است که بر آن تصورات مختلفی می‌توانند مترتب باشند. پرسش اینست که آیا دیگرگونه سازی این شکل سیاسی ممکن است یا نه. شما پس از سال ۱۹۴۵ اظهاراتی دربارهٔ جهان غرب کرده‌اید و از دموکراسی، از جهان بینی سیاسی مسیحی و نیز از دولت تشکیلاتی سخن گفته‌اید و همهٔ اینها را «اهتمامات نیمبند» خوانده‌اید.

اشپیگل : به عقیدهٔ شما کدام يك از هیأت‌های سیاسی ذکر شده با زمان متناسب‌تر است؟

هایده‌گر : این عبارت همان زمان در متن نسخهٔ من نوشته شده بود و با پندار آن زمان من از تکنیک، و نه با تعبیر بعدی من از ماهیت تکنیک به عنوان Ge-stell تناسب داشت. علت این که من آن عبارت را آن زمان نخواندم این بود که به فهم درست شنوندگان خود اطمینان داشتم. احتمالاً وجاسوسان البته منظور را طور دیگری فهمیدند. ولی خواستند هم که طور دیگری بفهمند.

هایده‌گر : بله بدون شك، یعنی به عنوان جنبشی که در گردونهٔ تکنیک جهانی متعین شده است.

هایده‌گر : بله همینطور است. در این سی ساله این نکته دیگر باید روشن شده باشد که جنبش سیاره‌ای تکنیک نو قدرتی که هر قدر در برد متعین کننده تاریخی آن بگوئید کم گفته‌اید. امر و زبرای من پرسش قاطع اینست که آیا می‌توان سیستم - و کدام سیستم؟ - متناسبی اساساً برای عصر تکنیک یافت. من برای این پرسش پاسخی ندارم و مطمئن نیستم که این سیستم، سیستم دموکراسی باشد.

هایده‌گر : اول خواهش می‌کنم بگوئید من کجا دربارهٔ دموکراسی و آنچه بعد تفسیر صحبت کرده‌ام. اما من اینگونه اهتمامات را «نیمبند» می‌خوانم چه در آنها معارضه‌ای واقعی با جهان تکنیک نمی‌بینم. به نظر من در پس آنها پیش‌از‌بیش این پندار جایگزین است که تکنیک در ماهیت خود چیزی است که انسان در جنگ خود دارد. و این به عقیدهٔ من ممکن نیست. تکنیک در ماهیت خود چیزی است که انسان به خودی خود نمی‌تواند از عهدهٔ آن بر آید.

هایده‌گر : من چنین چیزی نمی‌بینم. اما من يك پرسش قاطع در اینجا می‌بینم: در وهلهٔ اول این را باید روشن کرد که منظور شما از «متناسب با زمان» چیست و معنای زمان در اینجا کدام است. حتی باید پرسیده شود که آیا متناسب بودن با زمان ملاکی برای حقیقت درونی عمل انسان است یا این که تفکر و شاعری است که عملی ملاک‌ساز است.

هایده گر : بدبینی، نه . بدبینی و خوشبینی درعرضه این کوششی که برای انتباه می شود موضع گیری نارسائی بیش نیستند. خصوصاً این که تکنیک مدرن «ایزار» نیست و دیگر با ایزار ربطی ندارد .

اشیگل : اما مسلم اینست که انسان در همه ازمه از پس ایزار خود برآمده است . داستان شاگرد جادوگر، نمودار این امر است . بنابراین بدینانه نیست بگوئیم ما از پس این ایزار بسیار بزرگتر تکنیک مدرن برنخواهیم آمد ؟

هولناك همین است که گردونه امور می گردد

هایده گر : من «مقهور» نمی گویم . من می گویم ما هنوز راهی نمی شناسیم که متناسب با ماهیت تکنیک باشد.

اشیگل : چرا ما باید مقهور تکنیک شویم ؟

هایده گر : این که گردونه امور می گردد . اما درست هولناك همین است که گردونه امور می گردد ، و این که گردش گردونه همه چیز را به سوی گردش دیگری می تاراند و این که تکنیک ، انسان را بیش از پیش از زمین برمی کند و ریشه کن می سازد . شما را نمی دانم ، اما من با دیدن عکسهائی که از ماه گرفته شده است وحشت کردم . ما دیگر احتیاجی به ماب اتمی نداریم . انسان دیگر از خاک خود ریشه کن شده است . آنچه برای ما باقی مانده فقط ارتباطات محض تکنیکی است . این جائی که انسان در آن سکونت دارد دیگر زمین نیست . چندی پیش من صحبتی طولانی با «رنه شار»^{۲۸} در «پرووانس»^{۲۹} داشتم می دانید که «رنه شار» همان شاعری است که عضو نهضت مقاومت فرانسه بوده است . اکنون در پرووانس پایگاه های واکت احداث می شوند و آن خطه به نحوی غیر قابل تصور ویران خواهد گشت . این شاعر که مسلماً نمی تواند در مظان احساسات بازی و طبیعت پرستی واقع شود به من می گفت : این ریشه کن شدن آدمی که در شرف تحقق است در واقع پایان کار آدمی است اگر تفکر و شاعری به قدرت بی قهر خود باز نرسند.

اشیگل : در برابر می توان بسیار ساده لوحانه گفت : اصلاً چه چیز است که باید از عهده اش برآمد؟ گردونه امور که می گردد . ما روز به روز بیشتر نیروگاه می سازیم ، تولید می کنیم . مردم در بخش تکنیکی شده جهان خوب تیسار می شوند . ما در رفاه زندگی می کنیم . واقعاً چه چیز کم داریم ؟

28 - R. Char.

29 - Provence.

ما نمی توانیم خدا را با تفکر بازخوانیم ، بلکه فقط می توانیم احساس انتظار را برانگیزیم

هایده گر : برحسب تجربه آدمی و تاریخ و تا آنجا که من اطلاع دارم این را می دانم که هر امر اساسی و بزرگ وقتی پدیدار گشته است که آدمی موطن داشته و در روی آوردی^{۲۰} استوار بوده است . مثلاً چون ادبیات امروز در روی آورد خود استوار نیست ، مخرب است .

اشپیگل : باید اذعان کنیم که ما بیشتر میل داریم در زمین بمانیم و حتماً در این دوره ها نیز مجبور به ترک زمین نخواهیم بود . اما چه کسی می داند که سرنوشت آدمی در این است که روی این زمین بماند . می توان پنداشت که آدمی اساساً سرنوشت ندارد . اما به هر حال می توان یک امکان آدمی را نیز در این دید که از کره خاکی به سیارات دیگر روی آورد . و ما از این مرحله چندان دور نیستیم . اما در کجا آمده است که جای آدمی همین جا است ؟

هایده گر : من می خواهم بگویم ادبیات مورد نظر به معنایی که من از « نیهلیسم » مراد می کنم « نیهلیستی » نیست .

اشپیگل : کلمه مخرب در این حد هم که توسط شما به معنای « نیهلیستی » به کار برده شده و در فلسفه تان معنای پرشولی به خود گرفته برای احساس ما مغل می نماید به کار بردن این کلمه مخرب در مورد ادبیات که شما می توانید یا باید آن را جزئی از همین « نیهلیسم » بشناسید برای ما چندان مطلوب نیست .

هایده گر سالهای نازی



اشپیگل : اینطور که اظهار کردید شما جنبش جهانی‌ای می‌بینید که یا منجر به پیدایش دولت مطلق تکنیک خواهد شد و یا این که دیگر شده است . اینطور نیست ؟

اشپیگل : وحالا طبعاً این پرسش پیش می‌آید: آیا خود انسان قادر خواهد بود دریافت این گردونه جبر و قهر نفوذ کند ، یا این که این کار از فلسفه یا از هر دو باهم ساخته است ، به این ترتیب که فلسفه آدم یا آدمهایی را جهت يك عمل معینی سوق دهد ؟

اشپیگل : آیا ارتباطی میان تفکر شما و پدیداری این خدا هست ؟ آیا در این معنا از دید شما ارتباطی علمی وجود دارد ؟ فکرمی کنید ما می‌توانیم از طریق تفکر خدا را بازخوانیم ؟

اشپیگل : به نظر شما ما می‌توانیم کمکی بکنیم ؟

هایده‌گر : چرا .

هایده‌گر : اجازه بدهید کوتاه و شاید تاحدی صریح اما بر مبنای انتباهی دیرپا به این پرسش پاسخ دهم : فلسفه نخواهد توانست تغییری بیواسطه در وضع کنونی جهان بدهد. و این حکم نه فقط در مورد فلسفه ، بلکه خصوصاً در مورد آرزوها و اغراض آدمی صادق است . ما را فقط خدائی می‌تواند نجات دهد. تنها مفر ما اینست که در تفکر و شاعری آمادگی را برای پدیداری خدا یا برای غیاب خدا در افول برانگیزیم .

هایده‌گر : نه ما نمی‌توانیم او را بازخوانیم ، حداکثر این که بتوانیم آمادگی انتظار را نسبت به او برانگیزیم .

هایده‌گر : آماده ساختن آمادگی می‌تواند نخستین کمک باشد. جهان نمی‌تواند در آنچه هست و به آن گونه که هست از طریق انسان باشد ، اما بدون انسان هم نمی‌تواند باشد. و این منظور به عقیده من با آن چیزی در ارتباط است که من با کلمه‌ای کهن و مختلف‌المعنی که اکنون دیگر پر فرسوده است «هستی» می‌نامم ، امری که برای بروز، دوام و صورت‌پذیری خود به انسان نیاز دارد . من ماهیت تکنیک را در آن چیزی می‌بینم که *des Ge-stell* می‌نامم ، کلمه‌ای که غالباً مورد استهزا است و شاید هم بیانی ناآشیا نه باشد. معنی سیطره *Ge-stell* اینست که آدمی توسط قدرتی که در ماهیت تکنیک بروز می‌کند ویران مستولی نیست بازداشته شده و به معارضه خوانده شده است . تفکر می‌خواهد فقط همین پیش را برانگیزد . دیگر از فلسفه کاری ساخته نیست .

هایده گر : تأثیر غیرمستقیم از طریق تفکری دیگر می تواند ممکن باشد ، اما تأثیر مستقیم به نحوی که تفکر بتواند جهان را به گونه عملی تغییر دهد وجود ندارد .



کانت

هایده گر : در تدارک این آمادگی برای در رسیدن یا در رسیدن خدا خود را بازنگهدارند. نه این که تجربه ما از این در رسیدن هیچ باشد. این تجربه در حکم آزادی انسان از آن چیزی است که من در Sein und Zeit گمگشتگی^{۲۱} در هستنده نامیدم . لازمه تدارک آن آمادگی ، ابتیاه در مورد آن است که امروز هست .



هگل

اشپگل : در زمانهای پیشین - و نه فقط در زمانهای پیشین - به هر حال این طور پنداشته می شد که فلسفه می تواند تا حدود زیادی به طور غیرمستقیم و بندرت بطور مستقیم منشاء اثر باشد و می تواند بستر پیشروی را بر جریانهای تازه بگشاید. کافی است که میان آلمانیها به کسانی چون «کانت» ، «هگل تا نیچه» ، «بندیشیم» ، «مارکس» که جای خود دارد - تا ثابت شود که فلسفه بطور غیرمستقیم تأثیری خارق العاده داشته است . و حالا منظور شما اینست که دوره این تأثیر دیگر به پایان رسیده است؟ وقتی که شما می گوید فلسفه دیرین مرده است و دیگر وجود ندارد ، آیا این اندیشه را نیز ملحوظ می سازید که این تأثیر فلسفه ، هر گاه چنین چیزی اساساً وجود داشته ، لااقل امروز دیگر وجود ندارد ؟

اشپگل : ببخشید ، منظور ما این نبود که فلسفه اندیشی کنیم . این کار از عهده ما بر نمی آید. اما ما در اینجا میان سیاست و فلسفه یک خط « جوش » می بینیم . از این رو ما را عفو کنید که شما را به چنین گفتگوهای می کشیم . شما هم اکنون گفتید که فلسفه و فردکاری نمی تواند بکنند جز این که . . .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هایده گر : اما نه بطور مستقیم .

اشپیگل : اما در این صورت آن سائق معهود نیز باید از خارج بیاید ، باید خدا بیاید یا کسی دیگر . بنابراین تفکر امروزی دیگر نمی تواند به انکاء نفس و از نهاد خود بر آید و مؤثر باشد . گمان می کنم که به عقیده معاصران و نیز به عقیده خود ما سابقاً چنین چیزی وجود داشت .

سیرتیک جای فلسفه را میگیرد

هایده گر : به معنای فلسفه ، نه دیگر . نقش فلسفه را از این پس علوم گرفته اند . برای توضیح کافی «تأثیر» فکر باید مشروح تر به بررسی این امر بپردازیم که تأثیر و اثر یعنی چه . اگر با عبارت بنیاد (علت)^{۴۴} را به اندازه کافی بررسی کرده باشیم باید میان کلماتی چون مناسبت ، سوق ، خواست ، امید ، ممانعت و یاری کاملاً تفاوت بگذاریم . فلسفه در هیأت علوم منفرد محل می گردد: در روانشناسی، منطقی و سیاست شناسی.

اشپیگل : ما از کانت ، هگل و مارکس به عنوان محرکانی بزرگ نام بردیم . اما درینش نیز منشاء اثر بوده است در مورد بسط فیزیک مدرن و بالاتر ، برای پیدایش جهان نو اساساً . به گمان ما شماییش از این گفتید که چنین تأثیراتی را دیگر باور ندارید .

نیچه



مارکس

هایده گر : سیرتیک .

اشپیگل : و جای فلسفه را چه می گیرد ؟

31 - Verfallenheit.

۳۳ - مترجم اضطراراً اضافه کرده است .

اشیگل : یا پارسائی که خود را
باز نگهدارد ؟

هایده گر : اما این دیگر فلسفه نیست .

اشیگل : پس چیست ؟

هایده گر : این را من تفکری دیگر می نامم .

اشیگل : شما این را تفکری دیگر
می نامید . میل دارید منظورتان را
روشن تر بیان کنید ؟

هایده گر : شما به عبارتی فکر می کنید که نوشته من
Dietrageuch der Technik را ختم می کند: « پرسش همانا پارسائی
تفکر است ؟ »

اشیگل : ما در سهایتان درباره
تفکر نیچه عبارتی یافتیم که برای ما
روشن کننده است در آنجا می گوئید :
« چون در تفکر فلسفی برترین پیوند
ممکن حکمفرماست ، همه متفکران بزرگ
یک امر را می اندیشند . اما همین یک امر
چنان غنی است که هرگز هیچ فردی
به تنهایی نمی تواند تمامی آن را براندیشد .
بلکه هر فردی پیوند فرد دیگر را بدان
سخت تر می کند ، اما درست همین بنای
فلسفه است که با وجود پیوند خود بنظر
شما اکنون دیگر به پایان رسیده است .

هایده گر : به پایان رسیده اما برای ما معدوم نشده است . بلکه
خصوصاً حضور خود را در گفتگو از نو محرز می سازد . کار من به صورت
درس و تمرین در این سی ساله گذشته سر به سر تفسیر فلسفه مغرب زمینی
بوده است . بازگشتن در بنیاد تاریخی تفکر و بازاندیشیدن پرسش هایی که
از بدو فلسفه یونانی ناپرسیده مانده اند یقیناً در حکم بریدن از روی آوردها
نیست . اما من می گویم : گونه تفکر متافیزیکی که بر ما روی آورده است
و با نیچه ختم می گردد دیگر امکانی برای دریافتن فکری رگه های اصلی
مرحله تکنیکی جهانی به دست نمی دهد .

باید مانع از این شد که تفکر خود را به تاراج دهد

رتال جامع علوم انسانی

اشیگل : شما در حدود دو سال پیش
در گفتگو با یک راهب بودائی از « یک
روش تفکر کاملاً نو » سخن گفته اید ،
و اظهار کرده اید که این « روش جدید
تفکر » در وهله اول فقط برای معدودی
قابل اعمال است . منظورتان این بوده
که فقط معدودی می توانند بینش هایی
داشته باشند که به عقیده شما ممکن و
لازمند ؟

هایده گر : « داشته باشند » به معنای اصلی خود ، یعنی آنها
می توانند این گونه بینش ها را تا حدودی اظهار کنند .

اشپیگل : اما در صحبت با آن بودایی هم شما بوضوح نشان نداده‌اید که انتقالی که ناظر بر تحقق این بینش‌ها باشد چطور ممکن است .

هایده‌گر : نمی‌توانم به وضوح نشان دهم . من در این مورد که این تفکر چگونه «اثر» می‌گذارد هیچ نمی‌دانم . امکان این هست که راه يك تفکر به سکوت منتهی شود تا مانع از این گردد که فکر در ظرف يك سال خود را به تاراج دهد. امکان این هست که تفکر ۳۰۰ سال لازم داشته باشد تا بتواند «اثر کند» .

اشپیگل : ما این را خوب می‌فهمیم . اما چون ما در ۳۰۰ سال بعد زندگی نمی‌کنیم ، بلکه در همین جا و هم‌اکنون زندگی می‌کنیم مجاز نیستیم سکوت نمائیم . ما سیاستمداران ، نیمه - سیاستمداران ، اتباع کشور ، روزنامه - نگاران و غیره باید مدام تصمیمی بگیریم و با سیستمی که در قیدش زندگی می‌کنیم کنار بیائیم ؛ باید سعی کنیم سیستم را تغییر دهیم ما باید مراقب رخنه باریک اصطلاحات و رخنه باریک تر انقلاب باشیم . و به همین مناسبت از فیلسوفان انتظار یاری داریم ، حتی اگر این یاری طبعاً غیر مستقیم و از طریق راه‌های فرعی باشد . و آن وقت می‌شنویم که : من نمی‌توانم به شما کمک کنم .



اشپیگل : این گفته دل آدم غیر- فیلسوف را خالی می‌کند .

هایده‌گر : نمی‌توانم چون پرشش‌ها چندان دشوارند که هر گاه تفکر مربوط بدانها بخواهد به مالا - عام بیاید ، موعظه کند و نمره اخلاق بدهد در واقع عرض خود را که تفکر است نقض کرده است . عارضه لودهنده اینست که در برابر سر سبطره مطلق سیاره‌ای تکنیک که در ماهیتش نیندیشیده مانده است تفکر امروزی می‌کوشد تا در ذات گذرا و بی‌رمق خود درباره آنچه نیندیشیده مانده است ، بیندیشد .

هایده‌گر : نه . من راهی برای تغییر بیواسطه وضع کنونی جهان نمی‌شناسم ، مشروط بر این که یافتن چنین راهی اصولاً برای آدمی میسر باشد . اما به نظر من اینطور می‌رسد بلکه تفکری که بدان مبادرت می‌شود بتواند آن آمادگی نام برده را برانگیزد و روشن و استوار سازد .

اشپیگل : شما خود را جزو آن کسانی محسوب نمی‌کنید که اگر گویی شما می‌یافتند راهی نشان می‌دادند ؟

اشپیگل : پاسخ روشنی است . اما آیا یک متفکر می تواند و مجاز است بگوید : صبر کنید در ظرف ۳۰۰ سال آینده حتماً فکری به خاطر ما خطور خواهد کرد .

هایده گر : سخن بر سر این نیست که صبر کنیم تا پس از ۳۰۰ سال فکری به خاطر ما خطور کند . وظیفه ما اینست که بر اساس رگه های اصلی اندیشیده شده دوره کنونی بدون هیچگونه دعوی پیامبرانه تفکر را در بستر زمان آینده پیش برانیم . تفکر ، بی عمل نیست . تفکر در بنیاد خود عملی است که در گفتگوی دو گانه با تقدیر جهانی صورت می گیرد . به نظر من اینطور می رسد که متمایز ساختن تئوری و پراکسیس که منشاء اش متافیزیک باشد و پندار میسر ساختن پیوند میان این دو ، راه را از احراز پیش در آنچه من تفکر می نامم منحرف ساخته است . شاید اجازه بدهید در این مورد به درسهائی ارجاع دهم که تحت عنوان Washeibt Den Ken شاید این خود نشانه عصر ما باشد که این نوشته میان آثار من کمتر از همه خوانده شده است .

هایده گر : نظر من چنین نیست . به نظر من شما تکنیک را بیش از حد مطلق می گیرید . من وضع آدمی را در تکنیک سیاره ای چون بلیه ای نافر جام و محتوم نمی بینم ، بلکه من وظیفه تفکر را درست در این می بینم که در حوزه خود پایداری کند تا آدمی اساساً به یافتن رابطه ای متناسب با ماهیت تکنیک قادر گردد . درست است که ناسیونال سوسیالیست ها در این طریق حرکت کردند . اما آنها بیش از آن از تفکر معاف بودند که بتوانند ارتباطی مصرح با آنچه امروزه روی می دهد و سیصد سال است که در راه است ایجاد نمایند .

اشپیگل : برگردیم به آغاز صحبت : آیا می توان چنین فکر کرد که ناسیونال سوسیالیسم از یک سو تحقق آن مواجهه سیاره ای ، و از سوی دیگر آخرین ، بدترین ، قوی ترین و در عین حال درمانده ترین اعتراضی برضد مواجهه تکنیک سیاره ای و انسان نو بوده است ؟ که شخص شما باید تناقضی بدین نحو باشد که بسیاری از ما حاصل فرعی اشتغال شما از این طریق قابل توضیح اند که شما با جنبه های مختلف وجودتان که مربوط به هسته فلسفی روال شما نیستند سخت وابسته اموری هستید که به عنوان فیلسوف بی اساسی آنها را می شناسید ؛ مثلاً مفاهیمی چون «وطن» ، «ریشه داشتن» و از این قبیل . اینها چگونه با هم می خوانند : تکنیک سیاره ای و موطن و ماوی .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هایده گر : نه آنها هم ندارند . امریکائیها هنوز در بند تفکر گرفتارند که به عنوان پراگماتیسم ، کارسازی و تقلیدی را که تکنیک می کند به پیش می رانند ، اما در عین حال راه را نیز در جهت انتباه در مورد آنچه خصلت تکنیک است نیز می گردانند . در این اثنا کوششائی در امریکا برای بریدن از تفکر پراگماتیسم - پوزیتیسم می شود . و چه کسی

اشپیگل : آیا این رابطه مصرح را امریکائیها دارند ؟

می‌تواند بگوید روزی در روسیه یا چین روی آورده‌های دیرین تفکری
بیدار نخواهندگشت تا برای آدمی یافتن ارتباطی باز با جهان تکنیک
را میسر کنند .

اشپیگل : وقتی که این رابطه را
هیچ‌کس نداشته باشد فیلسوف نتواند
آن را به‌کسی بدهد . . .

هایده‌گر : این که من با اهتمام خود تا کجا خواهم رسید و این
اهتمام در آینده به چه صورتی دنبال خواهد شد وجه تغییر باروری خواهد
کرد ، امری است که قطع آن با من نیست . در سال ۱۹۵۷ درس‌خوانی‌ای
در دانشگاه فرایبورگ تحت عنوان ، « عبارت اصل همانیت » سعی کردم
به اختصار نشان دهم تا چه حد تجربه‌ای ناشی از تفکر و مربوط به آنچه
مشخصه خاص تکنیک است می‌تواند امکانی برای خود فراهم آورد تا آدم
عصر جهانی تکنیک از آن طریق با خواستی رابطه یابد که فقط قادر
به شنیدن آن نیست ، بلکه خود جزو آن است . تفکر من به وجهی
اجتناب‌ناپذیر با شاعری هلدرلین ارتباط دارد . هلدرلین برای من یکی
از شاعرانی نیست که آثارش ضمن آثار دیگران موضوع بررسی ادبیات -
نویسان است . هلدرلین برای من شاعری است که آینده را درمی‌نگرد ؛
کسی که در انتظار خداست و بدین سبب مجاز نیست فقط موضوعی برای
تحقیقات ادبی باقی بماند .

وظیفه خاص آلمانیها کدام است ؟

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشپیگل : پوزش می‌خواهیم از
این که باز گفته‌ای از شما نقل می‌کنیم ،
شما در درسهایتان درباره تفکر نیچه
گفته‌اید : « تضادی که میان دیونیزوس
و آپونس به‌گونه‌های مختلف مشهور است ،
یعنی میان شور قدسی و نمایش هوشیارانه ،
قانون‌مکنون سرنوشت تاریخی آلمانیهاست
و روزی باید ما را برای هیات دادن
به خود آماده و مجهز بیابد . اما قانون ،
قاعده‌ای نیست که ما به کمکش بخواهیم
« فرهنگی » را توصیف کنیم . هلدرلین
و نیچه با شناسایی این تضاد وظیفه
آلمانیها را با علامت سوالی دریافتن

هایده گر : حدس می‌زنم این عبارت مربوط به درس‌های من دربارهٔ نیچه باشد و مربوط به قسمت «ارادهٔ معطوف به قدرت به منزلهٔ هنر» (۱۹۳۶) . اما ممکن است سال‌های بعد نیز نوشته شده باشد .

هایده گر : معنای این گفته را می‌توانم به این صورت نیز بیان کنم : اعتقاد من اینست که بازگردانی مؤثر تکنیک از همان جایگاه جهانی‌ای که منشاء تکنیک مدرن است می‌تواند صورت بگیرد و اینکه این بازگردانی از طریق اقتباس رزن بودیسم یا دیگر تجارب شرقی نمی‌تواند میسر گردد . برای تغییر تفکر ما به کمک روی آورده‌های اروپائی و بازیابی آنها نیازمندیم . تفکر را فقط تفکری می‌تواند دیگرگون سازد که از همان منشاء و خمیره باشد .

هایده گر : به معنای هگالی آن رفع گردد ، نه این که از بین برده شود ، اما نه فقط توسط آدمی .

هایده گر : بله ، به معنای هلدرلینی آن .

هایده گر : در این مورد من به خویشاوندی زبان آلمانی با زبان یونانی و تفکر آن توجه دارم . و این را فرانسویها همواره به این صورت تأیید می‌کنند که هر وقت شروع به تفکر می‌کنند آلمانی حرف می‌زنند و اطمینان می‌دهند که زبان آنها از عهدۀ تفکر بر نمی‌آید .

هایده گر : فرانسویها این نکته را درمی‌یابند که باهمهٔ راسیونالیته خود به محض این که بخواهند این جهان را در منشاء ماهیتش درک کنند دیگر در جهان امروزی نمی‌توانند از جای خود تکان بخورند . تفکر را همانقدر نمی‌توان ترجمه کرد که شعرا . حداکثر این که تفکر را بتوان باز نویسی نمود . به محض این که بخواهید ترجمهٔ لفظی بکنید ، همه چیز دیگرگون شده است .

ماهیت تاریخی خود مواجه ساختند . آیا ما این علامت سؤال را خواهیم فهمید؟ یک چیز مسلم است : تاریخ انتقام خود را از ما خواهد گرفت هرآینه ما این علامت سؤال را نفهمیم . ما نمی‌دانیم شما این را در چه سالی نوشته‌اید . حدس می‌زنیم در سال ۱۹۳۵ .

اشپیگل : میل دارید این را برای ما کمی توضیح دهید؟ چه این مطلب ما را از یک راه عمومی به سرنوشت ، یعنی آلمانیها می‌رساند .

اشپیگل : منظور شما این است که در همین نقطه‌ای که جهان تکنیک برخاسته است این جهان باید . . .

اشپیگل : و شما آلمانیها را خصوصاً عهده‌دار وظیفه‌ای می‌دانید؟

اشپیگل : فکر می‌کنید آلمانیها قابلیت خاصی برای این بازگردانی دارند؟

اشپیگل : غرضتان اینست که شما در کشورهای لاتینی و خصوصاً نزد فرانسویها نفوذی چنین شدید داشته‌اید؟



اشیگل: تصور ناراحت کننده‌ایست.

هایده‌گر: چه خوب بود ما این ناراحتی را کاملاً به جد می‌گرفتیم و به این توجه می‌نمودیم که تغییرات پرآسیبی بر تفکر یونان از طریق ترجمه آن به زبان لاتینی مترتب بوده‌اند، رویدادی که هنوز که هنوز است ما را از اندیشیدن گفته‌های اصلی تفکر یونانی باز می‌دارد.

عظمت آنچه باید اندیشیده شود پر عظیم است

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هایده‌گر: یعنی شما تفکر یونانی را در برابر پندار امپراطوری رومی، محلی می‌خواهید؟ نامه‌های تجاری را به همه زبانها می‌توان ترجمه کرد. علوم که امروزه برای ما علوم طبیعی هستند و فیزیک ریاضی علم اصلی آنها به همه زبانها قابل ترجمه‌اند. درست‌تر بگویم: علوم ترجمه نمی‌شوند، بلکه به همان زبان ریاضی بازگو می‌گردند.

اشیگل: آقای پروفیسور، ما بنا را بر این خوشبینی می‌گذاریم که تفکر قابل انتقال و ترجمه پذیر باشد. چه اگر این خوشبینی که محتویات تفکر را علیرغم قیدهای مرزی به‌خارج عبور داد بی‌اساس باشد، آن وقت با خطر محلی شدن تفکر روبرو خواهیم گشت.

اشیگل: شاید مسئله دیگری نیز بتواند با موضوع صحبت ما ارتباط داشته باشد و آن این‌که: بدون اغراق ما در حال

هایده‌گر : تا آنجا که من می‌بینم هیچ فردی به تنهایی نمی‌تواند جهانی را در کلتش بر مبنای تفکر چنان درنگرد که دستور است عملی در مورد آن بدهد و آن هم با در نظر گرفتن این وظیفه که از نو بنیادی برای تفکر بیاید. تفکر در حدی که بخواهد خود را جدی بگیرد و در عین حال بخواهد در اینجا دستور العمل بدهد در مواجهه با روی آوردن‌ها درمانده خواهد شد. کدام مجوزی می‌تواند تفکر را در این امر مجاز بشناسد؟ اظهارات دستوری در عرصه تفکر وجود ندارد. تنها میزان برای تفکر آن است که امر مورد تفکر به دست می‌دهد. و این درست همان امریست که بیش از هر چیز در خور پرشش است. برای این که این ارتباط خوب شناخته شود نخست باید رابطه میان فلسفه و علوم را بررسی کرد، علمی که موفقیت‌های تکنیکی و عملی‌شان تفکر را دیگر به معنای فلسفی آن زائد می‌نمایاند. بیگانگی تغذیه شده از طریق استیلای علوم نسبت به تفکری که از پاسخگوئی روزمره به پرش‌های جهان‌بینانه عملی خودداری می‌کنند قرینه لودهنده‌ایست برای وضع دشواری که تفکر از حیث وظیفه خود در آن می‌خکوب شده است.

هایده‌گر در زمان ما



حاضر با بحران دموکراسی - پارلمان سیستم حکومتی روبرو هستیم. دیری است که ما گرفتار بحرانییم. خصوصاً در آلمان، اما نه فقط در آلمان. این بحران در کشورهای کلاسیک دموکراسی نیز وجود دارد: در انگلستان و آمریکا. در فرانسه که دیگر از حد بحران نیز گذشته است. و حال پرسش ما اینست: آیا از ناحیه متفکران به صورت فرعی هم که باشد نمی‌توان راه‌نمایی‌هایی گرفت دال بر این که سیستم دیگری باید جانشین سیستم‌های موجود گردد و این امر چگونه باید باشد، یا دال بر اینکه اصلاحات باید بتوانند ممکن باشند و این که اصلاحات چگونه می‌توانند ممکن باشند. در غیر این صورت آدم غیر فلسفی - و این آدم معمولاً همان کسی است که تمشیت امور را در چنگ دارد و خود در چنگ امور گرفتار است (اگرچه او نیست که امور را متقین می‌سازد) - به نتایج خطا می‌رسد و حتی شاید عواقب وخیمی بوجود می‌آورد. بنابراین آیا فیلسوف نباید بر این فکر بیفتد که آنها چگونه زیست با هم‌دیگر را در جهانی که خود در تکنیک مستحیل ساخته‌اند، در جهانی که آنها را در انقیاد خود گرفته است میسر سازند؟ آیا این توقع بجا نیست که فیلسوف بگوید وی چه تصویری از امکانات زندگی دارد و درست نیست که اگر فیلسوف هیچ اظهاری در این مورد نکند، در وجهی - هر قدر هم این وجه ناچیز باشد - از اشتغال و تکلیف خود قصور ورزیده است؟

هایده‌گر : من باکمال میل حاضرم یاد بگیرم .

اشپیگل : آقای یروفوسور، اظهارات دستوری جائی در عرصه تفکر ندارند . از این رو جای تعجب نخواهد بود که هنرمدرن امروزه نمی‌تواند اظهارات دستوری بکند . و آن وقت شما هنر را «خوب» می‌نامید ، در حالیکه هنرمدرن غالباً خود را به منزله آزمون می‌فهمد . آثار هنرمدرن ، کوششهایی . . .

هایده‌گر : اتفاقاً درست سؤال ما همین است : هنر کجا قرار دارد ؟ جایگاه هنر کجاست ؟

اشپیگل : کوششهایی هستند از درون فضای تنهایی آدمی و هنرمند و میان این کوشش‌ها گهگاه نیز تیری به هدف می‌خورد .

هایده‌گر : من از هنر توقعی ندارم ، بلکه می‌پرسم هنر چه جائی برای خود گرفته است .

اشپیگل : درست ، اما شما با این ترتیب از هنر توقعی دارید که حتی از تفکر هم دیگر ندارید .

هایده‌گر : بسیار خوب از این بگذریم . اما من میل دارم این تشخیص را بدهم که من رهنمود هنر مدرن را نمی‌بینم ، خصوصاً که روشن نیست هنر خصیصه خود را در چه می‌بیند ، یا اینکه اساساً آن را می‌جوید .

اشپیگل : اگر هنر جای خود را نماند مخرب است ؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشپیگل : هنرمند هم از ارتباط با روی آوردها بی‌بهره است . و می‌تواند روی آوردها را زیبا بباید و بگوید : ششصد سال یا سیصد سال و حتی تا سی سال پیش چنین نقاشی می‌کردند ، اما او دیگر نمی‌تواند اینطور نقاشی کند . حتی اگر بخواهد هم دیگر نمی‌تواند . در غیر این صورت هانس فن مه‌گه‌رن^{۴۴} ، نابغه‌ی جاعل که بهتر از دیگران می‌توانست نقاشی کند ، بزرگترین هنرمند بود . اما دیگر چنین کاری نمی‌شود کرد . بدین گونه هنرمند ، نویسنده و شاعر در موقع مشابهی نظیر موقع تفکر قرار دارند .

هایده گر : اگر « فرهنگ پردازی » را جایگاه هنر، یا شعر و فلسفه تلقی کنیم ، آن وقت این همسان سازی درست است . اما به محض این که نه فقط « پرداختن » ، بلکه آنچه فرهنگ نام دارد نیز درمضان پرسش قرار گیرد ، آنگاه انتباه در مورد امری که درمضان پرسش واقع می شود نیز در حیطه تفکر جای می گیرد ، تفکری که حدود اضطرابش را مشکل می توان به پندار آورد . اما اضطراب بزرگ تفکر تا آنجا که من می بینم در این است که امروزه دیگر تفکری وجود ندارد که قادر باشد تفکر را به امر درخور تفکر و بدین گونه به راه تفکر برساند . برای تاب امروزیان ، عظمت آنچه باید اندیشیده شود پر عظیم است . شاید ما بتوانیم با محنت ، باریکه راهی بسیار باریک در این معبر برزخی برای خود باز کنیم .

اشیگل : آقای پروفور هایده گر
ما برای این گفتگو از شما سپاسگزاریم .

ترجمه آرامش دوستدار

هایده گر و اوگشتاین

